

ویژگی‌ها و شاخص‌های جامعه پیشرفت از نظر قرآن و روایات

زهره صدری مهر^۱

چکیده

جامعه پیشرفته از دیدگاه قرآن و روایات در مقایسه با جامعه توسعه یافته غربی از لحاظ مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی متفاوت‌اند. بنا بر این شاخص‌های پیشرفت این دو جامعه نیز با هم متفاوت‌اند. هدف از این پژوهش پی بردن به شاخص‌های جامعه پیشرفته در قرآن و روایات و تفاوتان با جامعه غربی است. ماهیت مکتب غرب اومانیستی، یعنی انسان و خواهش‌های نفسانی محور تعیین اصول ارزشی است در مقابل مکتب توحیدی که اصالت از آن خداست و ماهیت ماورای طبیعی دارد و تعیین اصول ارزشی از جانب خدا و وحی است اساس کار در این پژوهش با توجه به آیات و روایات است جامعه پیشرفته از دیدگاه قرآن جامعه‌ای، منطبق با اوامر و نواهی الهی و انبیاء است و عنوان «مدینه» دارد و جامعه توسعه یافته غرب از دیدگاه قرآن عنوان «قریه» و سیر قهقرایی دارد. از مؤلفه‌های اساسی اومانیسم عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی افراطی است. شاخص‌های مهم جامعه توحیدی، تفکر و خردگرایی در مقابل ذهنیات خرافی و اوهام است، آموزه‌های قرآن و پیامبران فقط برای اولوالالباب اثر گذار است. در آیات قرآن، امنیت از شاخصه مهم جامعه پیشرفته و نعمت‌خدایی است که به مانند بستری برای ارتقای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است و در اثر کفران و ناسپاسی و گناه به ناامنی و ترس مبدل شده که نوعی عذاب الهی است. مدیران در جامعه پیشرفته دینی از علم، تخصص، تعبد و اعتماد و خردمندی برخوردارند. اصل امر به معروف و نهی از منکر جزء لوازمات اساسی رشد و پیشرفت در جامعه است.

^۱ تفسیر و علوم قرآنی، سطح ۳، حوزه / انجمن پژوهشگران موسسه عالی حوزوی حضرت عبدالعظیم الحسنی علیه

کلید واژه: پیشرفت، توسعه، عقل گرایی، امنیت، امر به معروف و نهی از منکر

مقدمه

از زمانی که اولین انسان حضرت آدم علیه السلام پا به عرصه وجود گذاشت تا به الآن، انسان همواره به پیشرفت و ارتقاء خود می‌اندیشد و در طول تاریخ همواره دو دیدگاه به صورت نسبی یا مطلق بر جوامع انسانی حاکمیت داشته، آخرین حلقه از زنجیره حاکمیت دیدگاه نخست، حدود قرن چهاردهم بر مبنای اعتقاد اومانیسم یا انسان مداری رواج یافت و تقریباً تمام مکاتب فلسفی، اخلاقی، هنری، ادبی و نظام‌های سیاسی را تا به امروز، تحت تسلط خود گرفته است، حتی برخی از پیروان ادیان را ناخودآگاه به خود جلب کرده است.

دیدگاه دوم، بر مبنای خدا محوری است نه انسان محوری و الله، مبدأ هستی است و سیستم این جهان بینی، توحیدی است. بر این مبنا که خداوند، همه هستی را با نظم ویژه خلق نمود و تدبیر امور هستی را بر عهده دارد و انسان در هستی، از کرامت انسانی و جانشینی خدا در زمین بهره‌مند است و چنین انسانی مکلف و مسئول آفریده شده. انسان در این دیدگاه از شناخت لازم و نه کافی برای دستیابی به سعادت برخوردار است و نیازمند پیامبران الهی است که برای هدایت انسان‌ها از طرف خداوند مبعوث شده‌اند و قوانین حکیمانه از جانب خالق هستی آورده‌اند.

مسلم است که این دو دیدگاه کاملاً باهم متفاوت و بلکه متضاد هستند.

ضرورت بحث:

برای دستیابی به جامعه پیشرفته اسلامی و الگو بودن برای جوامع جهانی و مبارزه با جوامع توسعه یافته غربی لازم است از آموزه‌های قرآن و روایات بهره‌مند و آگاه شویم و در مرحله بعد این موارد را به برنامه زندگی اجتماعی مبدل نماییم تا بتوانیم تمدن اسلامی کاملی را پایه ریزی نماییم.

تفاوت جوامع غربی و اسلام از نظر هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی

با پیشرفت و رشد علم در قرن هیجدهام مبانی جدیدی برای معرفت و شناخت تأسیس گردید.

هیوم و کانت از تأثیر گذاران نتایج معرفت‌شناختی پیشرفت علوم بودند. در محور معرفت‌شناسی، هیوم، هرگونه شناخت و معرفتی را ناشی از انطباعات حسی می‌دانست و بالطبع باورهای دینی به دلیل اینکه از حس ناشی نشده‌اند بی‌معنی هستند. او اصل ماوراء طبیعی‌علیت را انکار کرد و به تداعی معانی و وقوع مکرر شیئی پس از شیئی دیگر ارجاع داد و نسبت به وجود خدا لا اداری بود نه اثبات و نه رد کرد. کانت معتقد بود یقینی که ما نسبت به خدا داریم بیشتر جنبه عملی دارد نه نظری چون فاهمه یکسره محدود به تجربه ممکن است. (محمد رضایی و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۳۰۸،

۳۱۰)

بر اساس رشد روز افزون علوم مبتنی بر تجربه دو نتیجه مابعدالطبیعی به بار آورد. در محور هستی‌شناسی: اصالت بر جبر و ماده شد یعنی ماهیت چنین مکتبی، مادیگری است. در محور معرفت‌شناسی: هر چیز که با تجربه و مشاهده درک نشود، مردود است. در محور انسان‌شناسی: اصالت انسان (اومانیسیم) یعنی: انسان و خواهش‌های نفسانی دنیوی برای همه چیز، محور تعیین اصول ارزشی قرار گرفت (اصالت لذت) در مقابل مکتبی که در محور هستی‌شناسی: اصالت از آن خداست و ماهیت چنین مکتبی ماورای طبیعی و اصالت بر روح و نفس انسان است و جسم ابزار روح است و تعیین اصول ارزشی از جانب خدا و از طریق پیامبران و وحی است. در محور معرفت‌شناسی: انسان قادر به شناخت حقایق نه‌تنها در بعد حسی، عقلی، بلکه از طریق وحی و ماورای طبیعت نیز می‌باشد. بنابراین در طول تاریخ دو دیدگاه خود محور در مقابل خدا محور صف آرایی نمود.

از مؤلفه‌های اساسی اومانیسیم عقل‌گرایی یا تجربه‌گرایی افراطی و زیاده‌روی در آزادی خواهی، تساهل و تسامح و سکولاریسم است، عقل انسان را در شناخت خود، هستی و سعادت یابی و کشف

آن مستقل می‌داند و در بعد معرفت‌شناسی معتقد است چیزی که با قدرت عقلانی قابل کشف نباشد و آنچه با مشاهده و تجربه نتوان درک کرد وجود ندارد. یعنی تمام نیروهای ما فوق مادی از این دیدگاه مردود و قابل اثبات نیست. در حالی که از دیدگاه اسلام عقل و خرد موهبتی الهی است و طبق روایات، عقل حجت درونی خداست در کنار پیامبران که حجت بیرونی‌اند و نه هم طراز خداوند. بلکه عقل زمینه شناخت و عبادت انسان را فراهم می‌نماید. و انسان را وانهاده نمی‌داند بلکه او را تحت ربوبیت خداوند می‌داند. «العقل ما عبُد به الرَّحْمَن و اکتسبَ به الجنان» عقل پاک و ناآلوده انسان را به پرستش خدا می‌خواند و به بهشت می‌رساند.^۰ (مجلسی، ص ۱۱۶ و ۱۷۰)

آزادی در دیدگاه اسلام و غرب

در دیدگاه اسلام آزادی بر خلاف بینش اومانیستی بدون رعایت حد و مرز معتقدات دینی نیست بلکه، دارای چهارچوب معین و محدود به رعایت حریم حقوق انسان‌هاست و بعضی معتقدات و مقدسات نیز حریم لازم الرعایه وجود دارد.

در دیدگاه اومانیسم زمینه تساهل و تسامح به جهت نسبیّت‌گرایی است و به جهت شکاکیت در معرفت‌شناسی دفاع از ارزش‌ها و بینش‌ها امری نامعقول است.

در مقابل، اسلام تساهل و تسامح در مورد هر دینی و پیروان آن‌ها را نمی‌پذیرد خداوند در سوره کافرون به پیامبر می‌فرماید به کافران بگو: «لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ» نمی‌پرستم آنچه را شما می‌پرستید.

بنابراین در مقابل شرک و الحاد موضعی آشتی‌ناپذیر دارد در جای دیگر می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ

كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ الْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ»

(البینه/۶) کسانی که کفر می‌ورزند از اهل کتاب و مشرکین در آتش جهنم اند، ایشان بدترین جنبنندگان‌اند. و در مورد دیگر ادیان، مدارای با آن‌ها دارای چهارچوب خاصی است. تبلیغات آنان

دارای قید و شرط است. تظاهر به ارتکاب محرمات اسلام ممنوع است. ولی دادخواهی اسلام برای کمک به مستضعفین جهان را از وظایف مسلمین می‌داند.

دیدگاه سیاسی اسلام و غرب

دیدگاه اومانیستی از نظر سیاسی و حکومت‌داری معتقد به دو اصل قدرت، تقویت و تثبیت آن و دیگری اصل ثروت است که از هر وسیله‌ای آن را مجاز می‌دانند و این تفکر پایه اندیشه و اقدام حکومت‌های غربی است و به دیدگاه ماکیاولی معروف است. (رجبی، ۱۳۸۸، صفحات ۴۲ الی ۶۰)

اصل قدرت از دیدگاه نیچه که از فیلسوفان قرن ۱۸ میلادی است گرفته شده او بر این باور بود که برای تشخیص فضایل و رذایل اخلاقی باید دید که چه کاری موجب تقویت حس قدرت‌گرایی می‌شود و چه کاری موجب تضعیف این حس خواهد شد؛ کارهای نوع اول، فضیلت و کارهای نوع دوم، رذیلت به حساب می‌آیند. در این مکتب، کمال؛ یعنی توانا بودن و نقص یعنی ضعف و ناتوانی بنابراین، انسانی تکامل یافته که دارای قدرت باشد. به دیگر سخن؛ کمال انسان در قدرت و توانایی او است. (نیچه، ۱۳۷۷)

درحالی‌که در برخی آیات قرآنی بر این حقیقت تأکید شده است که قدرت در اصل اختصاص به خدای متعال داشته. «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» (بقره/ ۱۶۵) یعنی همه‌ی نیروها از آن خداست.

بنابراین، هر جا قدرت و نیرویی هست، درواقع جلوه‌ای از قدرت الهی است و هیچ موجودی گسسته از خداوند، توان انجام کاری را ندارد. «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً» (فاطر/ ۱۰) پس هر کس خواهان عزت [و توانمندی] است، [بداند] که تمام عزت از آن خداوند است و برای عزیز و توانمند شدن باید خود را به آن عزیز مطلق مرتبط ساخت.

دین اسلام به معنای درست، قدرت را می‌پذیرد، ولی نه آن قدرتی که نیچه برای انسان معرفی می‌کند، که سر از قدرت هیتلری در آورد، بلکه قدرت و توانایی که از آن، صفات عالی انسانیت بر خیزد و در خدمت انسان‌های مظلوم و ستم دیده باشد و در عین قدرت؛ مهربانی، رحم، شفقت و احسان از آن ظهور یابد

در سخنی از امام علی‌علیه السلام می‌خوانیم: «هرگاه قدرت، تو را به ستم کردن بر مردم برانگیخت، به یاد آر که خداوند سبحان بر کیفر دادن تو تواناست و ستمی که به مردم روا می‌داری، می‌گذرد، ولی گناه و کیفرش برای تو می‌ماند». (کلینی، ۱۴۰۷ ق. ص ۲۳۹)

لذا باید هر عملی با خود قدرت سنجیده نشود، بلکه باید با کمال حقیقی و تقرب به سوی مبدأ هستی سنجید تا به قدرتی فراتر از قدرت مادی؛ یعنی قدرت معنوی نائل شد، انسان‌هایی در طول تاریخ فقط به توسعه اقتصادی و ثروت و قدرت می‌اندیشیده‌اند و از هر طریق ضد انسانی در این راه بهره برده‌اند در نتیجه امروزه ۷۳ در صد اقتصاد کل دنیا در اختیار ۳۰ در صد شرکت‌های فراملیتی قرار دارد و کسانی هم بوده‌اند که نه تنها به رشد کمی اقتصادی و تولید ثروت می‌پرداختند بلکه به ارتقاء و پیشرفت معنویت و ارزش‌های انسانی و اخلاقی نیز پرداخته‌اند. دین مبین اسلام نظری ویژه به این مسئله دارد

پیامبر اسلام فرمود: هر کس دو روزش با هم برابر باشد فریب خورده و هر کس فردایش از امروز بدتر باشد ملعون است و هر کس به فکر کمی کردارش نباشد خردمند نیست و آنکه کردار و عقلش کم باشد مرگ برای او بهتر است از زندگی‌اش.

واژه پیشرفت و ترقی در هر ملتی با توجه به دیدگاه هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی متفاوت می‌باشد. امروزه جوامع غربی با ظواهری زیبا و فریبنده و پیشرفت همه جانبه در مسائل مادی توجه بسیاری را به خود جلب نموده اگر چه دنیای غرب و تفکر امپریالیستی با توجه به مبانی

فکری قدرت و منفعت، کشورهای دیگر را مورد ظلم، ستم، تجاوز و غارت خود قرار داده ولی این پیشرفت مرهون حق کشی‌ها غارتگری‌ها و خون‌های بی‌گناهان و تباهی ملت‌هاست.

چنین تعریفی از پیشرفت، با تعریف پیشرفت در جوامع دینی، الهی بسیار متفاوت است. بنا به گفته مقام معظم رهبری، وقتی می‌گوییم پیشرفت، نباید توسعه‌ی به مفهوم رایج غربی تداعی بشود. امروز توسعه، در اصطلاحات سیاسی و جهانی و بین‌المللی با همه‌ی خصوصیات فرهنگ، آداب، رفتار و جهت‌گیری سیاسی آن‌ها مطرح است و در حال توسعه یعنی کشوری که در حال غربی شدن است؛ توسعه‌نیافته یعنی کشوری که غربی نشده، البته در مجموعه‌ی رفتار و کارهای آنان، نکات مثبتی وجود دارد؛ اما از نظر ما، مجموعه‌ای از چیزهای ضد ارزش هم در آن وجود دارد. لذا ما مجموعه‌ی غربی شدن، یا توسعه‌یافته‌ی به اصطلاح غربی را مطلقاً قبول نمی‌کنیم (بیانات مقام معظم رهبری در سال ۱۳۸۸، سایت مقام رهبری)

مبنای هستی‌شناسی در اسلام توحید و ایمان به وحدانیت خدا و هدف اصلی پیشرفت رسیدن به حیات طیبه در دنیا و رستگاری در آخرت است.

از دیدگاه اسلام اعمال ما هم وجه ملکی دارد هم وجه ملکوتی اعمال نیکو و کمک به خلق رفتاری ملکی و اثر ملکوتی آن برطرف شدن بلاها و وسعت رزق است.

پیشینه بحث:

مقاله با عنوان چیستی و شاخصه‌های تمدن اسلامی از نظر قرآن کریم در سایت پایگاه تخصص معارف اهل بیت^[۱]، جایگاه عقل در تربیت دینی از دیدگاه علامه طباطبایی (قاسم پور، حسن، مجله پژوهش دینی، بهار و تابستان ۱۳۹۰ شماره ۲۲) شاخصه‌های حکومت امام مهدی^[۲] از نظر قرآن، روایات و ادعیه (... ویژگی‌های جامعه آرمانی قرآن کریم (در سه شماره تألیف علی محمدی آشنانی

سایت راسخون) مبانی و معیارهای پیشرفت انسانی از دیدگاه اسلام (محمد جمال خلیلیان و دیگران، نشریه معرفت اقتصاد اسلامی، شماره ۲، بها رو تابستان ۱۳۹۲ سامانه نشریات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی)

وجه تمایز این مقاله نسبت به دیگر مقالات مقایسه‌ای است که میان دو دیدگاه اسلام و غرب دارد و تحلیل برتری شاخص‌های جامعه پیشرفت اسلام با توجه به آیات و روایات که آن را از جوامع توسعه یافته غربی متمایز می‌نماید.

روش پژوهش بنیادی از آیات و روایات و با استفاده از کتاب و مجلات و سایت‌های اینترنتی است

مفهوم شناسی پیشرفت:

۱ - واژه پیشرفت در لغت و اصطلاح:

پیشرفت در فرهنگ فارسی به معنای پیش رفتن، جلوتر رفتن، ترقی و ارتقاء است. (معین، ۱۳۸۷ ج ۱، ص ۶۴۹)

و پیشرفت در اصطلاح فرهنگ قرآن، مترادف واژه «رشد» است.

الرُّشْد: «الاستقامه علی الطريق الحق مع تصلب فیه و ضد العی». رشد به راه راست شدن و استقامت و پایداری در طریق حق است و مخالف عی است. (الخوری الشرتونی اللبنانی، ۱۳۷۴ ه.ش ص ۱۲۳)

شاهد مثال آن: «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْعَيِّ» (بقره / ۲۵۶)

رشد در اصطلاح قرآن، رسیدن به وجه الامر و واقع مطلب است و آن منوط به این است که راه راست و وسط طریق را پیدا کرده باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ص ۵۲۳...) در این مقاله واژه پیشرفت در معنای «رشد و در راه راست و طریق حق بودن» بکار می‌رود.

توسیع در لغت به معنای فراخ کردن و خلاف تضییق است و توسع به معنای کثرت و ثروت است. استعمال این واژه مطابق پیشرفت کمی است و با توجه به اینکه توسعه در اصطلاح رایج بین‌المللی بکار می‌رود با فرهنگ و ارزش‌های غربی مطابقت دارد. از معیارهای اساسی در نظام اسلامی که مبتنی بر قرآن شکل گرفته است بحث رشد یافتن انسان‌ها و رشید شدن برای عهده داری مسئولیت و سپردن اموال که باعث قوام زندگی است دارای شرایطی است که مفهوم توسعه به جای رشد نمی‌تواند ظرفیت آن مفهوم عمیق را نشان دهد.

بنا بر مبنای اعتقادی توحیدی و اصول ارزشی الهی هر ملتی و هر قومی در هر عصری بتواند خود را با قوانین الهی موافق کند و تسلیمان شود پیشرفت و رشد دارد و جوامعی که غیر از این راه را انتخاب کنند محکوم به فنا و هلاکت‌اند و در مسیر قهقرا و سیر نزولی‌اند

. شاهد مثال این آیه قرآن که می‌فرماید «فَأَمَّا مَنْ طَغَى () وَ آثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا () فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى» (نازعات / ۳۷-۳۹) کسی که طغیان نمود و زندگی دنیا را بر گزید و فقطان را در خواست نمود آتش جحیم جایگاه اوست.

الف: تفاوت جامعه پیشرفته در قرآن و فرهنگ غرب

قرآن کریم لفظ مدینه را به معنای شهرنشینی و برنامه زندگی متمدن نمی‌گوید، بلکه قرآن کریم کلمه‌ی مدینه را در آیاتی مطرح می‌کند که در آنجا فرد مؤمنی زندگی کند و لو یک نفر باشد. و در جایی که پیامبر یا مؤمنین در آنجا نباشند آن را مدینه و مدائن و مدین نمی‌گوید. در قرآن ماجرای پیامبرانی که می‌خواهند وارد شهر انطاکیه شوند که از شهرهای مهم شامات، و از شهرهای معروف روم قدیم بوده است، چون افراد باایمان در آن نبودند و همه کافر بودند، قرآن کریم از آن‌ها به اصحاب القریه و یاران «ده» نام برد: «وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا

الْمُرْسَلُونَ» (یس / ۱۳) برای آن‌ها یاران [ده] را مثال بزن که فرستادگان خدا به سوی آن‌ها آمدند و پیامبران بزرگ وارد این ده و قریه شدند. حبیب نجار، که می‌خواهد از آن‌ها حمایت کند، قرآن کریم می‌فرماید: «وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى» (یس / ۲۰) مردی با ایمان از نقطه‌ای دور دست شهر با شتاب فرارسید.

بنابراین معیار تمدن و شهرنشینی در قرآن کریم، داشتن فرهنگ دینی و خدانشناسی و ارتباط با خدا می‌باشد. و به همین دلیل قرآن کریم، هر شهرنشینی و رشد تکامل در امور مادی و علمی را تمدن نمی‌داند و مرکز کار و فعالیت آن‌ها را مدینه نمی‌شناسد. مصر با آن پهناوری را به قریه تعبیر می‌کند.

در نتیجه آن جامعه‌ای را پیشرفته‌تر می‌داند که مسیر حرکت اجتماعی و فردی آن‌ها با برنامه انبیاء الهی موافق‌تر و همراه‌تر باشد. ممکن است کسی بگوید که قریه در قرآن کریم معنای عام و مشترک دارد، هم در معنای ده استعمال شده و هم در معنای شهر، با صرف نظر از این که استعمال عام عرفی در این لفظ به معنای ده است، اگر در قرآن کریم به معنای شهر استعمال شده شاید کنایه از عدم محیط به خاطر کفر و شرک و فساد است.

از آیات قرآن برمی‌آید که پیشرفت اقتصادی دو نوع است: ۱- پیشرفت اقتصادی مذموم ۲ پیشرفت اقتصادی ممدوح. اقتصاد در مکتب اسلام نه‌تنها از مسائل معنوی و عبادی جدا نیست بلکه خود عبادت است

۱- پیشرفت مذموم:

«وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَ عَدَدَهُ يُحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ» (همزه ۲/۳-)

وای بر هر کسی که بسیار مردم را عیب‌گویی و غیبت می‌کند و از بس عاشق مال و حریص بر جمع آن است، مال را روی هم جمع می‌کند و پی در پی آن را می‌شمارد، و از بسیار بودن آن لذت می‌برد و وقتی جمع شد و خود را بی‌نیاز احساس کرد، شروع به یاغی‌گری نموده، بر دیگران تفوق و استعلا می‌ورزد، هم چنان که در جای دیگر فرمود: **إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ**؛ انسان خود را بی‌نیاز ببیند طغیانگری می‌کند. (علق/۶-۷)

قرآن کریم دنیا را در پنج مرحله خلاصه نموده: **«اعلموا أنّما الحیاة الدنیا لعب و لهو و زینة و تفاخر بینکم و تکاثر فی الأموال و الأولاد»** (حدید/۲۰) آیه اشاره دارد به پنج مرحله دنیا که در هر سنی با ابزار خاصی فریب می‌دهد و این فریب سم روح است و روح مسموم برای ابد در رنج است همچنین دنیایی که امیرالمؤمنین سه‌طلاقه می‌کند همان خیال‌ها و اوهام و تفاخر و تکاثر هاست در خطبه‌ای حضرت می‌فرماید: **«یتنافسون فی دنیا دنیة و یتکالبون علی جیفه مریحه»** (نهج‌البلاغه، خ ۱۵۱)

آنان در به دست آوردن دنیای پست بر هم سبقت می‌گیرند و چنان سگ‌های گرسنه، این مردار را از دست یکدیگر می‌ربایند.

۲- ۱- **پیشرفت اقتصادی ممدوح:** در روایات عدیده ذکر گردیده، کسی که در راه کسب

روزی حلال برای خانواده‌اش بکوشد مانند مجاهد فی سبیل الله است. حضرت علیعلیه السلام بسیار در امر کشاورزی و زراعت کوشا بود و تمام بهره و ثمره کارش را وقف می‌نمود چاه‌های زیادی حفر کرد و تا به امروز هنوز باقی است در نامه حضرت علیعلیه السلام به مالک اشتر فرماندار مصر، این‌طور می‌فرماید:

«وَلْيَكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَلْبَغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْخَرَاكِ» باید نگاه تو در آبادانی زمین بیشتر از نگاهت در جمع آوری خراج و مالیات باشد. (نهج البلاغه / نامه ۵۳)

۱ - مهم‌ترین شاخص در جامعه پیشرفت: عقل‌گرایی

از مهم‌ترین شاخص جامعه دینی و پیشرفته، ایجاد بسترهای لازم برای تولید فکر و ارتقاء سطح خرد امت است. تفکر، یعنی اندیشه کردن، تصرف دل در معانی اشیاء به خاطر درک مطلب (لغت نامه دهخدا، ج پنجم ص ۶۸۵۹) روشن است که دیدگاه اومانیستی که قائل به عقل‌گرایی افراطی است و عقل را مستقل در درک حقایق می‌داند و هر چیز غیرقابل درک عقلی را مردود اعلام می‌کند، با عقل در دیدگاه توحیدی که معتقد است هر حکم شرع را حکم عقل تأیید می‌کند و هر حکم عقلی را شرع صحه می‌گذارد و عقل را یکی از منابع رجوع در استخراج قوانین فرعی می‌داند. متفاوت است به عقیده علامه طباطبایی در قرآن، صلاح حیات وابسته به تفکر صحیح و تعقل معرفی شده و هم مکرر دعوت به تفکر شده از لوازم فکری بودن زندگی انسان یکی این است که هر قدر فکر صحیح‌تر و کامل‌تر باشد قهرا زندگی انسان استوارتر است. حفظ هویت جامعه دینی و اسلامی به خاطر آزادی اندیشه و تفکر است. (طباطبایی، محمدحسین، قرآن در اسلام، برگرفته از قاسم پور، شماره ۲۲)

حجت عقلی و برهان آزاد در قرآن امری است که به رسمیت شناخته شده است. عقل در این جایگاه به معنای عقل ابزاری اندیشه مدرن غربی نیست که آن را هم تراز با خدا و یا برتر از او بدانند و قرار دادن خرد‌گرایی به جای خدا‌گرایی نیست. بلکه در منظر دینی، عقل و خرد موهبتی الهی است و به شناخت خدا و عبادت او رهنمون می‌نماید. عقل جزء منابع مهم در کنار کتاب و سنت است.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «العقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان» عقل چیزی است که به وسیله آن خدا عبادت می شود و بهشت به دست می آید. (مجلسی، ج ۱، ص ۱۱۶ و ۱۷۰).

همچنین حضرت فرمودند: «لا یصلح من لا یعقل» کسی که اندیشه ننماید اصلاح نگردد (حرانی، ۱۳۸۲، ص ۶۴۵) در قرآن با اسلوب های مختلف و طرق متنوع به این حقیقت اشاره دارد.

«هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» آیا کسانی که می دانند با آنان که نمی دانند یکسان اند؟ (زمر/۹) «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (زمر/۱۷-۱۸) این گونه آیات ناظر به مقایسه دو گروه از انسان ها و ضرورت آزادانه انتخاب سخن نیکو، ایجاد زمینه برای مقایسه و سنجش و ارزیابی برای انسان با توجه به فطرت سلیم خود به حقانیت و اعتبار یک گروه و یا یک سخن پی می برد که برای رشد عقلی و قوای فکری او لازم است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵ ص ۲۵۴)

مقام معظم رهبری در اجتماع اساتید و طلاب در زمینه تمدن اسلامی فرمودند: برای ایجاد یک تمدن اسلامی مانند هر تمدن دیگر، دو عنصر اساسی لازم است: یک تولید فکر، و دیگری پرورش انسان (۱۴/۷/۱۳۷۹ موسوم به سخنرانی تمدن اسلامی)

انبیای الهی به عنوان الگو در جهت دادن جامعه به سمت تعقل و تفکر بسیار مؤثر بوده اند. برای نمونه حضرت ابراهیم علیه السلام سردمدار دین حنیف، ابتدا با حجت هایی که خداوند به او یاد داد غلبه مشرکین و وثنیت جامعه آن روز به مبارزه برخاست و با سوالها و جواب هایش عقل مردم را به قضاوت کشاند.

قدرت تفکر را در آن ها بر انگیخت از آیات ۷۴ سوره انعام تا آیات ۷۸ این آیات با حجت هایی که در آن ها. بر دین فطرت اقامه شده مزید بینایی رسول خداست و نشان دهنده یک انسان خالی الذهن و

به دور از هرگونه آلودگی‌های افکار و ضد و نقیض‌های اوهام بوده است که شباهت به یک انسان اولیه فرضی دارد؛ ابراهیمعلیه السلام این احتجاجات را به ترتیب آن حقایقی که خدای تعالی به‌وسیله ملکوت آسمان‌ها و زمین نشان می‌دهد ترتیب داده است و اگر در احتجاج خود تمسک به محسوسات می‌کرده ممکن است از این جهت بوده که می‌خواست با مردم از راه محسوسات خودشان احتجاج کند، از این رو سخن خود (هَذَا رَبِّي) را وقتی گفت که هر یک از اجرام سه‌گانه را درخشان و در حال طلوع دید و کلام خود (لَا أَحَبُّ إِلَائِيْنَ) و مانند آن را هنگام افول آن‌ها ایراد کرد. حقیقت حجت ابراهیمعلیه السلام حجتی است علیه جمیع انحای شرک و وثنیت. نه تنها مسئله بت‌پرستی و ستاره‌پرستی، حتی عقایدی را هم که بعضی از مشرکین در باره الوهیت ارباب انواع و موجودات نورانی ما فوق ماده و طبیعت و منزله از جسمیت و حرکت دارند نیز ابطال می‌کند.

برای اینکه خود اینان قبول دارند که این موجودات به فرض هم که به قول آنان وجود داشته باشند با همه صفاتی که در جوهره ذات آن‌ها و همه شرافتی که در وجود آن‌ها فرض کرده‌اند در برابر نور قیومی مستهلک و در برابر قهر احدیت مقهورند. و چون چنین هستند نمی‌توانند مورد محبت و دل‌بستگی قرار بگیرند، و در حقیقت محبت به آن‌ها محبت به آن کسی است که امور آن‌ها را تدبیر می‌کند. (طباطبایی ۱۴۱۷، ج ۷ ص ۲۲۶)

هم چنین در جای دیگر که این ابتدای دعوت ابراهیمعلیه السلام به دین توحید بوده، و جز او هیچ‌کس دین توحید را نداشته، صحنه‌ای را تدارک می‌بیند تا مردم را به تفکر و تعقل وادارد روزی که همه به بیرون شهر می‌روند "فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا اِلَّا كَبِيْرًا لَّهُمْ" (انبیاء ۵۸) بت‌های مردم را می‌شکند جز بت بزرگ را " قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيْرُهُمْ هَذَا فَسْئَلُوهُمْ اِنْ كَانُوْا يَنْطِقُوْنَ " (انبیاء /

(۶۳)

ابراهیمعلیه السلام به داعی الزام خصم و ابطال الوهیت اصنام، گفت: بزرگ ایشان این کار را کرده، این را به آن جهت گفت، تا زمینه برای جمله بعدی فراهم شود که گفت: "فَسْتَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ" از بت‌ها بپرسید، تا اگر حرف می‌زنند جوابتان را بدهند، و در نتیجه مردم اعتراف کنند به اینکه بت حرف نمی‌زند و چون حرف زدن بت محال است، پس انجام این کار، و هر کار دیگری از او محال است و حصار در دل خود را خطا کار دانسته، حکم کردند به اینکه ظالم آن‌ها هستند نه ابراهیم، پس جمله "فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ" استعاره به کنایه است، و با کنایه از تنبه مردم و تفکرشان در دل خبر می‌دهد، و معنای جمله "فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ" این است که هر یک به نفس خود خطاب کرد که: تو چقدر ظالمی که جماد بی‌زبان را می‌پرستی؟. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۴۲۸) با اجرای روش حضرت ابراهیم، مردم خود به گمراهی‌شان پی بردند.

همچنین آموزه قرآن در جریان حضرت یوسفعلیه السلام و برای رفع اتهام از او در برابر زلیخا به یک مسئله عقلی و منطقی اشاره دارد «وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قَبْلِ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ... وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ...» (یوسف/۲۷) شاهد، با گفتار خود به دلیلی اشاره کرده که مشکل این اختلاف حل و گره آن باز می‌شود و آن این است که اگر پیراهن یوسف از جلو دریده شده زلیخا راست می‌گوید و یوسف از دروغ‌گویان است و پاره شدن پیراهن یوسف از جلو دلالت می‌کند بر اینکه او و زلیخا روبروی هم مشاجره کرده‌اند، و قهرا تقصیر به گردن یوسف می‌بود، ولی اگر پیراهن وی از پشت سر پاره شده باشد قهرا زلیخا او را تعقیب کرده و او در حال فرار بوده، و زلیخا خواسته وی را به سوی خود بکشد، پیراهن او را دریده، پس تقصیر به گردن زلیخا می‌افتد، در این آیه آنچه این شاهد به‌عنوان شهادت آورد «بیانی عقلی و دلیلی فکری بود» که نتیجه به نفع یکی از دو طرف و به ضرر طرف دیگر است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص: ۱۹۳)

به همین دلیل حضرت علیعلیه السلام در مورد هدف خداوند از فرستادن پیامبران می‌فرماید: «و یثیروا لهم دَفَائِنَ الْعُقُولِ» آنان عقل‌های دفن شده را به تحرک واداشتند و موجب شکوفایی اندیشه‌ها و رشد تفکرات انسان‌ها شدند. همچنین شیوه برخورد امام علیعلیه السلام در بیست و پنج سال سکوت و پنج سال حکومت با روش منحصر به فردش به نشر معارف و احکام اسلام پرداخت و ابواب بهترین بخش‌های منطقی و آزاد را بر روی مردم گشود (طباطبایی ۱۳۸۷، معنویت تشیع، ص ۵۳)

همچنین در قسمتی دیگر از فرازهای قرآن، به نمونه‌ای دیگر از تربیت عقلانی بر می‌خوریم. آیات مبارک در مورد زندگی حضرت سلیمانعلیه السلام بیان می‌دارد: زمانی که هدهد غایب شد فرمود، اگر دلیل قانع کننده‌ای نیاورد او را مجازات می‌کنم در واقع در جهت تربیت منطقی و عقلانی اطرافیان مسئول خود، دلیل می‌طلبد «و تَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَأَأْرِي الْهَدُودَ أَمْ كَانِ مِنَ الْغَائِبِينَ لَأَعَذِّبُنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِي بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ» (نمل ۲۱، ۲۲). یعنی برای تمام برنامه‌ها و تحرکات خود دلیل عقلی باید داشت توهم، خرافه، تقلید کورکورانه و آداب و رسوم جاهلی و بی‌خردانه جایی در جوامع پیشرفته قرآنی و دینی ندارد.

قرآن کریم زیر بنای دعوت اسلامی را بر بصیرت و تفکر قرار داده و خود راه اجتهاد و درک عقل و خردورزی را برای مردم باز گذاشته است و می‌فرماید: "فَلَوْ لَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لَيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ" (توبه / ۱۲۲) چرا از هر گروهی از ایشان دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دین تفقه کنند. البته این دستور در تمام اقسام علوم می‌تواند باشد. زیرا در جامعه اسلامی همه علوم در جهت پیشرفت و ارتقاء دین قرار می‌گیرد.

زمانی تفکر عقلی و اندیشه در مورد خدا و صفات او، کشف حقایق و قوانین فرعی، توسط اهل حدیث مردود و حرام و بدعت اعلام شد و مردم از اول با مخالفت‌ها و مقاومت‌های این گروه روبه رو بودند؛ این‌ها به روح و باطن قرآن و حدیث کاری نداشتند بعدها فرقه اشاعره این راه را ادامه دادند در مقابل،

فرقه معتزله در قرن دوم هجری تفکر عقلانی و اندیشیدن در مورد صفات خدا و معارف را لازم می‌دانستند و به تفکر شیعی نزدیک بودند.

حکومت‌های زمان از جهل و نادانی مردم به نفع خود استفاده نمودند و تفکر اشاعره را انتخاب کردند و اشاعره بر معتزله غالب شد و تفکر عقلی معتزلی از بین رفت و ضربه بزرگی بر پیکر حیات عقلی اسلام وارد آمد.

طرز تفکر اشعری ادامه داشت تا زمان حضرت علیعلیه السلام در جنگ صفین با حيله گری معاویه و قرآن سر نیزه کردن او، سیر تاریخی این طرز تفکر در گروه ظاهرین متحجر مقدس مآب؛ به نام خوارج، بروز نمود جریان حکمیت را به وجود آوردند و در مقابل خلیفه وقت، امام امت ایستادند و سر انجام حضرت مجبور به جنگ با این گروه شدند مهم‌ترین عامل در به وجود آمدن مشکلات و توطئه‌ها بی‌خبری و بی‌خردی عامه مردم است جهالت انبوه عظیم از مردم آنان را آلت و ملعبه فکر و اراده یک عده دنیا پرست قرار می‌دهد.

امروزه فرقه وهابیت و گروه داعش دنبال کننده همان طرز تفکر خوارجی، نادان، بی‌بصیرت، افراط گرا و ظاهرین، ملعبه دست استکبار جهانی و زیرک‌های منفعت پرست منافق شده و در میان امت اسلام ضربه بزرگی به پیکر جهان اسلام وارد می‌آورد.

همواره این طرز تفکر در طول تاریخ بسیار خطرناک بوده است و مانعی در سر راه پیشرفت عدالت و نظام حکومتی مولا شد. حکومت حضرت علیعلیه السلام بیشترین ضربه را از این گروه به نام مارقین خوردند. حضرت علیعلیه السلام دو طبقه را به شدت دفع کرده ۱- منافقان زیرک ۲- زاهدان احمق از این جهت که مردم فریب منافقان را نخورند و ظاهر بینی را نیز رها کنند. با عقل و خرد خود بیندیشند و گروه‌های حق و باطل را تحلیل نمایند به این جهت پیامبران در ابتدای ورود به اجتماع

شرک آلود دعوت توحیدی را با هدایت عقل و اندیشه ورزی امت آغاز نمودند که به نمونه‌های آن اشاره شد.

از اصلی‌ترین کانون‌ها برای رشد عقل و فرزاندگی فرزندان، محیط خانواده است پیامبر اکرم فرمودند: پیرهیزید از ازدواج با زنان احمق که هم‌نشینی با او موجب ضایع شدن همسر می‌شود و فرزند او همچون کفتار است. (مجلسی، ۱۳۷۴، ج ۱۰۳، ص ۲۳۷) و حضرت علیعلیه السلام فرمود: از زن احمق برای شیر دادن کمک نگیرید چراکه شیر در طبع انسان اثرگذار است (مجلسی، ۱۳۷۴، ج ۱۰۳، ص ۳۲۴) و یا در جای دیگر سفارش شده که برای همسریابی از عقل دختر سؤال کنید زیرا عقل او در فرزندان مؤثر است در جامعه پیشرفته، والدین باید برای عقلانیت مداری، و ارتقاء سطح خرد فرزندان برنامه‌ریزی نمایند آگاهی‌ها و تجارب، معاشرت‌ها، برنامه‌ها، مباحثات و مطالعات در رشد خرد و اندیشه مؤثر است.

از شاخص‌ترین جامعه پیشرفته، جامعه مهدوی است در این جامعه امت از عقل رشید برخوردار است. امام باقر^[۱] فرمود: «هنگامی که قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان خداوند می‌گذارد و عقل و خردهای آن‌ها را با آن متمرکز ساخته و افکارشان را به کمال می‌رساند. (إذا قام قائمنا وضع یده علی رؤوس العباد فجمع به عقولهم و اکمل به أحلامهم) (علامه مجلسی، ۱۳۷۴، ج ۵۲، ص ۳۳۶ و صافی گلیایگانی، منتخب الاثر...، ص ۴۸۳).

عقل چنین جامعه‌ای، عقل اومانستی منفعت‌گرای سکولار نیست بلکه عقلی است که انسان را به حقایق می‌رساند. امام حسینعلیه السلام فرمود: عقل جز با پیروی از حق کامل نمی‌شود. به قول ابن عباس با عقل می‌توان خدا را شناخت و با او ارتباط داشت.

۲- ایجاد نظام تعهد و میثاق برای برپایی امنیت از شاخص‌های مهم جامعه پیشرفت

الف: برابری انسان‌ها در جامعه اسلام و عدم برابری در جامعه غربی استکبار

قرآن کریم به مسئله مهم خلقت انسان‌ها از یک ریشه و یک نوع سخن می‌گوید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا...» ای انسان‌ها ما آفریدیم شما را از مرد و زن و شما را شعبه شعبه و قبیله‌های مختلف قرار دادیم تا از یکدیگر شناخته شوید. (حجرات/۱۳)

یعنی شما انسان‌ها در اصول کلی خلقت یکسانی‌اید و همچنین در زبان، نژاد، رنگ، زمان و موارد دیگر و همه در برابر قانون و تعهدها مسئول‌اند کسی به دیگری برتری ندارد.

خوی برتری‌طلبی و استکبار و عدم برابری انسان‌ها، زمینه نقض پیمان‌هاست اسلام مهم‌ترین دلیل نبرد با مشرکان را پیمان‌شکنی آنان می‌داند «فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ» (توبه /۱۲) چون با کافر بی‌ایمان می‌توان زندگی مسالمت‌آمیز نمود، ولی با مستکبر بی‌ایمانی که به هیچ سوگند و پیمانی وفادار نیست نمی‌توان زندگی مشترک داشت؛ زیرا هر زمان که زورمند شد پیمان خود را نقض می‌کند. (برگرفته از جوادی آملی، ۱۳۸۶ ه. ش)

ب: تأثیر قانون مداری و تعهد در ایجاد امنیت

خداوند در قرآن کریم در معرفی و ستایش افراد باایمان می‌فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ» (مؤمنون / ۸) مؤمنین کسانی‌اند که در امانت‌ها و عهد و میثاق مراعات می‌کنند و خیانت‌کار نیستند. و همچنین فرمان می‌دهد: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» امانت‌ها را به صاحبانشان برگردانید. (نسا/۵۸)

در آیه دیگر خداوند خبر از خیانت‌درامانت توسط عده‌ای از یهود می‌دهد و آن را محکوم می‌کند.

«وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأَمَّنْهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدُّهُ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأَمَّنْهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدُّهُ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ» (آل عمران / ۷۵)

یعنی برخی از یهودیان اگر دیناری به آن‌ها به‌عنوان امانت بسپاری پس نمی‌دهند، مگر آنکه با زور و مراقبت از آنان بستانی و سر اقدام آن‌ها به خیانت درامانتان است که خود را نسبت به غیر اهل تورات برتر می‌پندارند و می‌گویند بر ما حرج و قدح و ذمی نیست. (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۵۹، ۶۰)

امروزه کشورهای اسرائیل و امریکا و استکبار جهانی در جهت برنامه‌ریزی‌هایی به نفع خود و دست‌اندازی به منابع اقتصادی و سرمایه دیگر کشورها و نقض پیمان‌های بین‌المللی، به ناامن کردن جامعه جهانی می‌پردازند

بر اساس دیدگاه اومانیستی غرب، انسان آزاد است هر فکر و اندیشه‌ای را داشته باشد و ارزش‌های اخلاقی و حقوقی نسبی، قابل‌تغییر و غیرثابت است. بر این باورند که نظام‌های سیاسی، حقوقی و اخلاقی باید با انسان و آزادی وی هم ساز شود نه اینکه انسان‌ها با آن نظام‌ها منطبق شوند. (رجبی، ۱۳۸۸، ص ۴۸).

و چون خود را برتر از دیگران می‌دانند نه برابر، معتقدند همه نظامات دنیا باید با ما هماهنگ شوند و بنابراین سلطه همه‌جانبه خود را بر دیگر کشورها اعمال می‌نمایند و قوانین یک‌طرفه و حق و تو برای نقض قوانین بین‌المللی را برای خود قائل‌اند و علت اصلی ناامنی‌ها نقض پیمان‌ها و سوگندهاست.

امروز نیز در جوامع بشری و مجامع بین‌المللی، سازمان ملل، مسئله امنیت جهانی از مهم‌ترین دغدغه‌ها و دل‌مشغولی‌هاست. بر آن‌اند که برای امنیت جهانی و امنیت کشورها و شهرها به‌عنوان جهانی عاری از سلاح‌های هسته‌ای و امنیت راه‌ها و مرزها اعم از دریایی و هوایی و زمینی از دزدان و سارقان بین‌المللی، امنیت سرمایه‌گذاری و تجارت و امنیت فکری و فرهنگی و امنیت قضایی و دادرسی و امنیت اخلاقی و روانی و... فکری بکنند و چاره‌ای بیندیشند. و چون جامعه یک مجموعه به‌هم‌پیوسته است و نه حلقه‌هایی جدا و بریده،

دیدگاه توحیدی، مؤمن واقعی را کسی می‌داند که دیگران از او درامان‌اند و بسیاری از انبیاء به امین بودن توصیف و به جهان معرفی شده‌اند شاهد مثال آن در آیات سوره شعراء است در این آیین همه انسان‌ها برابر آفریده شدند در نتیجه جامعه توسعه‌یافته غربی با چنین تبعیض‌هایی که امروزه در داخل خود، سیاه‌پوستان در معرض ظلم و نابرابری و قتل قرار دارند و شاهد آنیم نمی‌تواند ادعای سروری و مدیریت جهانی داشته باشد زیرا با چنین برنامه‌های ستمگرانه و برقراری تبعیض نژادی به عدالت پایدار دست نمی‌یابد و نیز نمی‌تواند انسان را به کرامت الهی و انسانی خود برساند.

امنیت و آرامش از خصوصیات مطبوع انسانی است هر فرد و امتی طالب جامعه‌ای امن‌وامان است زیرا که در سایه آن به اهداف خود دست می‌یابد. جامعه متزلزل و ناامن در سیر قهقرایی حرکت می‌کند بستر مناسب برای شکوفایی فرد و ارتقای جامعه، محیط امن و به‌دوراز تهدیدها و ناگواری‌ها است.

اهتمام جامعه اسلامی و پیشرفته برای برقراری نظام تعهد و قانون، عمل به پیمان و احترام به میثاق برای آن است که جامعه متعهد از امنیت و آزادی که از لوازم پیشرفت و اصول مدنیت است برخوردار شود.

قرآن کریم در موارد متعددی سخن از «امنیت» فرمود و به‌ویژه از آن به‌عنوان یک نعمت الهی یاد کرده است: **فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ * الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ**؛ (قربش ۳/ - ۴)

پس باید خداوند این خانه را بپرستند؛ همان [خدایی] که در گرسنگی غذایشان داد، و از بیم [دشمن] آسوده خاطرشان کرد.

مهم‌ترین ویژگی مکه به‌عنوان حرم خدا، امنیت است: **وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ**؛ و [سوگند به] این شهر امن [و امان] خداوند خانه کعبه را خانه امن‌وامان برای مردم قرار داده است (تین ۳/ در آیه دیگر

«وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا» و چون خانه [کعبه] را برای مردم محل اجتماع و [جای] امنی قرار دادیم. [بقره/۱۲۵] و پیامبر بزرگ دین حنیف، ابراهیم، دعا برای امنیت شهر را مقدم بر نعمت رزق و روزی قرار داده است. «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ» [بقره/۱۲۶] این آیات حکایت از اهمیت «امنیت» دارد و این که امنیت بستری اصیل و پناهی است که بسیاری از نیکی‌ها و خیرات در آن بستر تحقق می‌یابد.

بلکه لازمه یک اجتماع صالح و پیش رو، تحقق امنیت در همه بخش‌ها و رفع تهدیدها در همه حوزه‌هاست همان گونه که قرآن کریم چنین تصویری را برای جامعه صالح و سالم به مؤمنان بشارت داده است:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ
وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا
وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. (نور، آیه ۵۵)

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد؛ همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد، و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند، و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند، و هر کس پس از آن به کفر گراید؛ آنان‌اند که نافرمان‌اند.

این آیه شریفه که به حکومت مهدوی تأویل شده است وقتی سخن از خلافت مؤمنان و تمکین دین ایشان مطرح گردیده به دنبال آن‌ها رفع هرگونه ترس و تهدید و جای‌گزینی امنیت، بشارت داده شده است و این به معنی آن است که از مهم‌ترین ارکان حکومت پیشرفته و مترقی مؤمنان و صالحان، مسئله امنیت و رفع تهدیدهاست. جالب این‌که آنچه در تعبیر آیه آمده است امنیتی مطلق و فراگیر

است که جای گزین تهدید و ترس در همه جوانب حیات خواهد شد؛ زیرا نه خلافت مردم در آیه (خوفهم) مقید به قیدی شده است و نه امنیت (امناً) دامنه و حدی برای آن بیان شده

الف: رفاه در پناه امنیت، نعمت الهی و تنگی معیشت در اثر ناامنی، نعمت الهی

در پناه امنیت اوضاع اجتماع به سامان می‌رسد. دشمنان اسلام همواره درصدد ناامن کردن کشورهای اسلامی هستند.

آیه‌ای از قرآن می‌فرماید «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» نحل/۱۱۲

ترجمه: «خداوند (برای آنان که کفران نعمت می‌کنند)، مثلی زده است: منطقه آبادی که امن و آرام و مطمئن بود و همواره روزیش از هر جا می‌رسید؛ اما به نعمت‌های خدا ناسپاسی کردند و خداوند به خاطر اعمالی که انجام می‌دادند، لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشانید (ترجمه قرآن کریم، مکارم شیرازی، ناصر)

از آنجاکه هر مکان آبادی از تک‌تک افراد که با یکدیگر روابط اجتماعی دارند و بر اثر آن روابط اجتماعی، نظام‌های اداره‌کننده در آن منطقه به وجود می‌آید در این آیه می‌توان هر حکمی را که آیه برای قریه گفته است، برای هر یک از افراد و روابط اجتماعی و نظام‌های اداره‌کننده تسری داد و هر شاخصی را که خداوند برای قریه در آیه مطرح نموده است برای سایرین (افراد، اجتماعات و نظام‌های اداره‌کننده آن نظام) برشمرد.

قریه به‌عنوان نمونه مکانی مطرح می‌شود که سه امتیاز داشت

۱- کانت آمنه، ایمن از تعدی و اهل آن در امان بودند.

صفت دوم: مُطْمَئِنَّةٌ: زیاده در امن است و آسودگی که هیچ خوفی از دشمنان نداشته و محتاج نبودند از شهری به شهر دیگر نقل مکان کنند به جهت ترس از تعدی و یا تنگی معیشت.

صفت سوم: یأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا: روزی اهل ده فراخ و بسیار و گوارا. مِنْ كُلِّ مَكَانٍ: از هرجائی و طرفی که فکر نمی کردند، اعم از صحرا و دریا به آنجا همه چیز روانه می شد.

فَكَفَّرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ: پس از مدتی کفران ورزیدند اهل آن قریه به نعمت‌های الهی و شکران نعمت نمودند. فَأَذَاقَهَا اللَّهُ: پس خداوند اهل آن را به کیفر رفتارشان چشاند. لِبَاسِ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ: گرسنگی و ترس. را به آنان پوشاند بما كانوا يَصْنَعُونَ: به سبب عمل‌های ناشایسته و افعال قبیحه که انجام دادند.

ضرر گرسنگی و ترس مانند لباس تمام وجود آنان را احاطه نمود. به عبارتی، به سبب ساختارهای ظالمانه‌ای که بر شهر حاکم شده بود و آنان با ساختارهای حاکم بر طبیعت که سبب فراهم شدن امنیت و روزی مطمئن بود منافات داشت و عکس‌العمل نیروهای طبیعت مانند نیروهای عمل کننده ظالمانه شد و نعمت‌ها به عذاب مبدل شدند.

از این رو دو شاخص امنیت و رزق را می توان به عنوان دو شاخص برای ارتقاء اجتماع انسانی برشمرد که با وجود یا عدم وجود این دو شاخص خداوند اهل قریه‌ای را نعمت یا عذاب می کند بنابراین جامعه اسلامی پیشرفته، نظام‌های اداره کننده جامعه باید به گونه‌ای طراحی شود که از حیث جسم، ذهن و روح و در بعد تنظیم روابط اجتماعی، امنیت جسمی، ذهنی و روحی و رزق نظام مند برای آحاد افراد جامعه فراهم کنند،

منظور از امنیت و رزق جسمی، برخوردار بودن جامعه از مراکزی مانند سازمان بهداشت و تغذیه است. رزق ذهنی در جامعه پیشرفته، منابعی است که تغذیه کننده ذهن انسان است مانند سیستم آموزش و پرورش و رسانه‌ها و غیره. از جمله منابعی که رزق روحی را فراهم می کنند و یا به نوعی مراکز

تغذیه‌کننده روح انسان‌ها هستند، می‌توان به مراکز عبادی، مانند مساجد، مراکز حوزوی و اماکن متبرکه و زیارتگاه‌ها اشاره نمود که افراد در آنجا به ارتقاء معنوی و پرورش روح می‌پردازند.. (برگرفته از جاودانی صبوری، و دیگران، چیستی و شاخصه‌های تمدن اسلامی از منظر قرآن کریم)

۳- پرورش عالمان متعبّد و احترام مخصوص به آنان

در قرآن یکی از اهداف پیامبران را تربیت انسان و تزکیه او می‌داند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (مجادله / ۱۱)

ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، وقتی به شما گفته می‌شود در مجالس به یکدیگر جا بدهید، جا دهید تا خدا هم جای شما را در بهشت وسعت دهد و وقتی هم گفته می‌شود برخیزید تا شخص محترمی بنشیند، برخیزید. خدای تعالی مؤمنین را به یک درجه، و علم داده شدگان مؤمن را به چند درجه برتری داده و خدا به آنچه می‌کنید باخبر است.»

و معنای جمله این است که: اگر به شما پیشنهاد می‌شود که از جای خود برخیزید تا دیگری که افضل و عالم‌تر و باتقواتر از شما است بنشیند، بپذیرید و جای خود را به او بدهید

"يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ" - تردیدی نیست که لازمه ترفیع خدا درجه بنده‌ای از بندگانش را باعث زیادتر شدن قرب او به خدای تعالی است، و این خود قرینه و شاهی است عقلی بر اینکه مراد از این‌هایی که علم موهبتی داده‌اند، علمایی از مؤمنین هستند، آن‌هایی که هم مؤمن‌اند و هم عالم، هم چنان که در جای دیگر فرموده: "هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ". در این آیه شریفه تعظیم و احترامی از علمای امت شده که بر هیچ‌کس پوشیده

نیست. انتهای آیه ظهور بر برتری جایگاه عالمان متعبد دارد (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۹، ص

۳۲۷)

پس در جامعه پیشرفته اسلامی عالمان متعبد مورد احترام و در جایگاه‌های حساس مدیریتی انجام وظیفه می‌نمایند. به عبارتی می‌توان گفت در سیستم‌های اداره کننده جامعه پیشرفته، دانایان با نادانان برابر نیستند

الف - اهمیت پرورش افراد خاشع و اهل ذکر و متخصص در جامعه پیشرفته

تزکیه و پاکی به همراه تعلیم و علم‌آموزی از اهداف بعثت پیامبران الهی است. «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (جمعه / ۳) افراد متعهد و متخصص از هر دو جهت، برای ارتقای سطح اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی جامعه لازم است.

با توجه به آیات ۵۱ تا ۵۴ سوره یوسف و جریان تعبیر خواب حضرت یوسفعلیه السلام، پادشاه مصر به گوهر وجودی او پی برد، دستور آزادی او از زندان و تبرئه شدن او از گناه و امین بودنش که اثبات آن به درخواست یوسف انجام گرفت، و شفاف‌سازی شد، اقرار ملک به اینکه (إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ)، تو امروز نزد ما مورد اعتمادی، فراهم شدن شرایط مناسب برای حضرت یوسف و اعتمادسازی نزد همه مردم را در برداشت زیرا برای پست وزارت و خزانه‌داری کشور مصر که قرار است با بحران اقتصادی و قحطی روبرو شود فردی امین و کاردان لازم است و حضرت یوسف بعد از این مقدمات، درخواست پست وزارت اقتصاد را بیان می‌نماید. «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» یعنی من هم کارشناس اقتصادم و هم امین (با تدبیر و کاردانی، پیامبر خدا توانست کشور مصر را از بحران اقتصادی بیرون آورد.

در جای دیگر، قرآن اصحاب خرد و اندیشه را هم داخل در متعهدین و متخصصین نموده «أَمَّنْ هُوَ قَانَتْ أَنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (زمر/ ۹)

ترجمه: «آیا کسی که در اوقات شب در حال سجده و ایستاده به عبادت مشغول است و از آخرت می‌ترسد و امیدوار رحمت پروردگار خویش است، مانند از خدای خبران است؟ بگو آیا آن‌ها که می‌دانند و آن‌ها که نمی‌دانند یکسان‌اند؟ هرگز؛ ولی تنها کسانی متذکر می‌شوند که دارای خرد باشند.»

از این آیه شاخص ضرورت تربیت افراد خاشع و متوجه حضور خداوند، به همراه برخوردار از تخصص و علم برای استفاده از پست‌های مدیریت و برنامه‌ریز جامعه مترقی و پیشرفته لازم است

بر این اساس، جامعه پیشرفته قرآنی، باید به‌گونه‌ای طراحی شود که سبب تربیت افراد خاشع و متوجه حضور خدا و دارای علم در اجتماع گردد؛ به‌طور مثال مراکز فرهنگی، هنری، اقتصادی، سیاسی و معرفتی باید به‌گونه‌ای نقشه‌های خود را بر اساس تخصص، طراحی نمایند که کار کردن در آن مراکز سبب خضوع و خشوع بیشتر افراد و احساس حضور خداوند در زندگی فردی و اجتماعی‌شان گردد، چراکه اهل خشیت، خالصانه و بهینه و به همراه تخصص و علم است که کامل به جامعه و حکومت خویش خدمت می‌کنند؛

در خطاب خداوند به پیامبر بزرگ خود می‌فرماید: «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه / ۱۱۴) و بگو: پروردگارا! بردانم بیفزای. اهمیت علم در پیشگاه پیامبران از جایگاه خاص برخوردار است. و علم آنان در خدمت جامعه توحیدی بوده است. و انبیاء نقش مهمی در پیدایش علوم مختلف داشته‌اند.

منطقه بین‌النهرین زادگاه تمدن و علم است چون خاستگاه انبیاء است تمام پیامبران با توجه به کوشش انسان‌ها و مقتضای زمان خود به آموزش علوم پرداختند

حضرت ادريس هنر و علم خیاطی را آموخت و اولین معلم بود. به حضرت داوود و سلیمان^[۲] «وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ» «فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ» (انبیاء / ۷۹-۸۰) به ترتیب صنعت زره سازی و علم قضاوت یاد دادیم.

جریان ورود ملکه سبا به ساحت قدس سلیمانعلیه السلام و مشاهده قصر شیشه‌ای و مشتبه شدن آب و بالا زدن پوشش پا مثالی از پیشرفت صنعت معماری و هنر آن زمان است.

حضرت نوحعلیه السلام کشتی‌سازی را آموخت «وَأَصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا» هود / ۳۷ همچنین سد عظیم ذوالقرنین که آن را از پاره‌های فلز مس و آهن ساخت. «آتُونِي زَبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ.....» (کهف / ۹۶) (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۵۲-۵۵)

حضرت یوسفعلیه السلام به پادشاه فرمود: «اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» مرا مسئول خزانهداری کشور قرار بده من نگهدارنده کاروانم. یعنی علم اقتصاد و خزانهداری را خوب میدانم همچنین علم تأویل خواب را می‌دانست.

بر این اساس، خردورزی و کوشش علمی انسان‌ها تا پایان عمر، از ویژگی‌های جامعه‌ی توحیدی و مترقی است

امام باقر^[۲] فرمود: «هنگامی که قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان خداوند می‌گذارد و عقل و خردهای آن‌ها را با آن متمرکز ساخته و افکارشان را به کمال می‌رساند.» (علامه مجلسی، ۱۳۷۴، ج ۵۲، ص ۳۳۶)

نکته‌ی مهم آن است که از ویژگی‌های جامعه پیشرفته آن است که: نه تنها دانش دینی و علوم انسانی الهی در اوج است، بلکه فراگیری و آموزش همه‌ی علوم مفید و مورد نیاز جامعه اسلامی، رواج دارد. استاد مطهری در این باره می‌نویسد:

بدیهی است که اسلام، جامعه‌ای می‌خواهد مستقل، آزاد، عزیز، سربلند و مستغنی. با عنایت به آن که بدون علم نمی‌توان جامعه‌ای غنی، مستقل، آزاد، عزیز و قوی به وجود آورد، خودبه‌خود نتیجه می‌گیریم که مسلمانان باید همه‌ی علوم‌ی که مقدمه‌ی رسیدن به هدف‌های اسلامی است فراگیرند و کوتاهی نکنند. با این مقیاس می‌توانیم همه‌ی علوم را، علوم دینی بدانیم. (مطهری، خرداد ۱۳۵۸، ص ۲۲۴)

گفتنی است ضرورت کسب دانش و علوم مختلف از تمایزات جامعه پیشرفته است و شامل همه‌ی مردان و زنان، دختران و پسران می‌شود، چراکه اسلام در ضرورت تحصیل علم، میان مرد و زن فرقی قائل نیست؛ * پیامبر گرامی اسلام فرمودند: «طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمة» اگرچه در مواد و شیوه یا در اولویت آموختن برخی دانش‌ها نسبت به دانش‌های دیگر در شرایط مختلف جامعه، تفاوت وجود دارد.

در جامعه شاخص امام زمانی، رویکرد علمی جامعه و توانایی افراد جامعه‌ی مترقی و پیشرفته بر اثر پیشرفت علم در آن زمان، به‌گونه‌ای است که بر اساس روایات: «تَوْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّى أَنْ الْمَرْأَةُ تَقْضِي فِي بَيْتِهَا بَكْتَابَ اللَّهِ تَعَالَى وَ سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ» (علامه مجلسی، ۱۳۷۴، ج ۵۲، ص ۳۵۲) «حکمت در آن عصر فراگیر شده به‌گونه‌ای که یک زن می‌تواند در خانه‌ی خود بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر [ﷺ] داورى کند.»

در چنین جامعه‌ای، علوم تجربی و به‌ویژه علم پزشکی در اوج پیشرفت خود قرار دارد و بیماری‌های گوناگون در کوتاه‌ترین مدت معالجه می‌شوند. حضرت مهدی [عج] نیز با اذن و یاری الهی و چه‌بسا با

استفاده از علوم ویژه، بیماران غیرقابل درمان را نیز بهبود می‌بخشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۲۵۵)

۴- از ویژگی مهم جامعه پیشرفته: امر به معروف و نهی از منکر

از اهمیت امر به معروف و نهی از منکر به عنوان شاخص جامعه پیشرفته این است که در نهج البلاغه علی علیه السلام می‌فرماید: «و ما اعمال البر کلها و الجهاد فی سبیل الله عند الامر بالمعروف و النهی عن المنکر الا کنفته فی بحر لُجی» همه اعمال نیکو و جهاد در راه خدا در پیش امر به معروف و نهی از منکر مانند آب دهانی در دریای عمیق است (نهج البلاغه / حکمت ۳۶۶، ص ۱۲۵۳).

قرآن کریم نیز اهمیت خاصی به مسئله امر به معروف و نهی از منکر دارد.

وَ الْعَصْرِ (۱) إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (۲) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ (عصر / ۱ تا ۳) قسم به زمان، قطعاً انسان در زیان است مگر آن‌ها که ایمان آوردند و عمل شایسته نمودند و سفارش به حق و سفارش به صبر نمودند.

قرآن کریم از روند عمومی سرمایه انسانی، تنها گروهی را استثنا نمود که با مدد تربیت دینی، زمینه به بار نشستن ظرفیت‌های خود را فراهم می‌کند و این استعدادها را مدیریت می‌کنند

این گروه چهار ویژگی دارند: ۱- اهل ایمان اند ۲- اعمال شایسته انجام می‌دهند ۳- مؤمنان را سفارش به حق می‌نمایند و نمی‌گذارند حق متروک و ناشناخته باقی بماند و یا مورد غفلت قرار گیرد. ۴- سفارش یکدیگر به استقامت و مداومت، (ترجمه و مفاهیم قرآن کریم، ج ۱، ۱۳۹۳، ص ۱۸۵)

دین حق چیزی به جز پیروی اعتقادی و عملی از حق نیست و تواسی بر حق عنوانی است وسیع‌تر از عنوان امر به معروف و نهی از منکر، چون امر به معروف و نهی از منکر شامل اعتقادات و مطلق ترغیب

و تشویق بر عمل صالح نمی‌شود، ولی توأسی بر حق، هم شامل امر به معروف می‌شود و هم شامل عناوین مذکور. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰ ص ۶۰۸)

. در سخنانی از امام رضا ایشان فرمودند: امر به معروف و نهی از منکر کنید یا آنکه بدان شما بر شما تسلط می‌یابند و خوبان شما دعا می‌کنند و مستجاب نمی‌شوند (حر عاملی، ۱۴۲۴، ج ۱۱، ص ۳۹۴)

آیه‌ای دیگر می‌فرماید: **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ** (نحل ۹۰) خدا شما را امر به عدالت و نیکی می‌کند و از بدی‌ها و زشتی‌ها و طلب ظلم بر حذر می‌دارد.

چون وقوع اعمالی که یکی از این سه عنوان را دارد در مجتمع باعث شکاف عمیق میان اعمال اجتماعی صادره از اهل آن اجتماع می‌شود، و اعمال اجتماع از هم پاشیده شده نیروها هدر می‌رود و آن التیام و وحدت عمل از هم گسیخته گشته، نظام فاسد و دچار انحلال می‌شود، هرچند که در ظاهر و صورت بپا ایستاده باشد، و **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ**: خداوند مردم را به عدالت و انصاف میان مردم و معامله به اعتدال که از افراط و تفریط و کجی و انحراف، دور باشد، امر می‌کند.

وَالْإِحْسَانِ: و همچنین مردم را امر می‌کند که به یکدیگر نیکی کنند. کلمه «احسان» جامع هر خیری است. اغلب، به معنای بخشش مال بکار می‌رود.

این‌ها که گفته شد، انگیزه شده در اینکه مجتمع صالحی که علمی نافع و عملی صالح دارد، علم و تمدن خود را با تمام نیرو حفظ کند. و افراد آن مجتمع، اگر فردی را ببینند که از آن علم تخلف کرد، او را به سوی آن علم برگردانند، و شخص منحرف از طریق خیر و معروف را به حال خود واگذار نکنند، و نگذارند آن فرد در پرتگاه منکر سقوط نموده،

این همان دعوت به فراگیری و تشخیص معروف از منکر است و این همان است که خدای تعالی در این آیه شریفه خاطر نشان ساخته و می‌فرماید:

" إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ

يَعِظُكُمُ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ" (آل عمران ۱۰۴) و از اینجا روشن می‌شود که چرا از خیر و شر تعبیر به

معروف و منکر نمود. چون زمینه گفتار و مضمون آیه قبلی بود که، می‌فرمود: "همگی به حبل‌الله

چنگ بزنید و متفرق نشوید... " و معلوم است که چنین مجمع که همه افرادش چنگ به حبل‌الله

دارند، معروف در آن خیر، و منکر در آن شر است و ممکن نیست به عکس این باشد. (علامه

طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳ ص ۵۷۸) در این آیه دلالتی روشن است بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر

و اهمیت و موقعیت آن دو از نظر دین، زیرا خداوند رستگاری مسلمین را به این دو مربوط دانسته.

امام حسین - علیه السلام - هدف قیام خود را امر به معروف و نهی از منکر بیان می‌کند. و به قدریان

را بالا برد که در راه آن تمام وجود خود و زندگی‌اش را فدا نمود.

حدیثی است که از امام باقر و امام صادق - علیه السلام - درباره امر به معروف و نهی از منکر روایت

شده است: امر به معروف و نهی از منکر دو آفریده از آفریدگان خداوندند. کسی که آن دو را یاری نماید،

خداوند به او عزت می‌بخشد و کسی که آن دو را خوار نماید، خداوند تعالی خوارش می‌کند.

امر به معروف و نهی از منکر و نماز تأثیرات اجتماعی یکسان دارند و هر دو از زشتی‌ها جلوگیری

می‌کنند، مراحل آن عبارت‌اند از: ۱. مرتبه اعراض و روی گرداندن. ۲. مرتبه زبان ۳. مرتبه عمل ۴-

مرتبه قلبی

اگر اصول اسلام در خطر باشد، در این صورت، انکار قلبی کافی نیست؛ در چنین شرایطی، وظیفه

حاکم اسلامی و دیگر مسلمانان، حرکت و ایستادن در مقابل طغیان‌گری است؛

یکی از فلسفه‌های مراتب و شرایط امر به معروف و نهی از منکر آثار تربیتی آن است؛ از این رو، اسلام، برای امر به معروف و نهی از منکر، افزون بر مراتب، شرایطی قرار داده است که از آن جمله این است که خود موجب فساد نگردد؛ در صورت دارا نبودن شرایط، نباید کسی به این کار اقدام کند؛ زیرا، بدون داشتن شرایط گاهی نتیجه معکوس به دست می‌آید از شرایط دیگر این است که فرمان دهنده و بازدارنده باید معروف و منکر را بشناسد، اگر نمی‌شناسد، تحصیل شرایط و شناختن معروف و منکر را نیز برخی واجب کرده‌اند، و همچنین، در شرایطی که شخص پشیمان است و اصرار بر ادامه دادن ترک معروف و انجام منکر ندارد، نباید به او تذکر داد و امر و نهی کرد؛ زیرا، عزت نفسش آسیب می‌بیند.

در بسیاری از موارد در سیره پیامبر است که شرایط تدریجی رعایت گردیده است؛ از جمله، می‌توان حرمت تدریجی شراب را نام برد که خداوند یک‌باره این کار را نکرد، بلکه روحیات مردم زمان جاهلی را نیز در نظر داشت، و روشن است که اگر اسلام می‌خواست، بدون رعایت اصول روانی و اجتماعی با این بلای بزرگ عمومی، به مبارزه برخیزد، ممکن نبود؛ و از این رو، از روش تدریجی و آماده ساختن افکار و اذهان برای ریشه‌کن کردن میگساری که به صورت یک عادت ثانوی در رگ و پوست آن‌ها نفوذ کرده بود، استفاده کرد.

نتیجه:

وجه متمایز جامعه پیشرفته و مترقی تعقل و خردورزی است و چنین جامعه‌ای راهی برای تفکرات باطل و اوهام و عقاید خرافی ندارد پیامبران در ابتدای دعوت برای مبارزه با شرک عقل مردم را به قضاوت می‌طلبیدند.

بیشترین ضربه در حکومت علی علیه السلام از بی‌خردان خوارج، متعصبان و جاهلان افراطی بود که ملعبه دست منافق منفعت‌طلب قرار گرفت و امروزه این تفکر در گروه داعش خود را نشان داده است

تفکر اومانیستی غرب در بعد معرفت‌شناسی نیروی عقل را برابر با خدا و یا برتر از او می‌داند هرچه با عقل قابل کشف نباشد وجود ندارد

و در بعد ارزش‌های حقوقی و اخلاقی: آن را باید از عقل بشری به دست آورد و انسان به‌جای خدا می‌نشیند بنابراین تفکرات، انسان‌ها حق دارند ولی تکلیف ندارند بر اساس مبانی غرب «اصالت ذلت و منفعت» و نسبی‌گرایی در ارزش‌ها تجاوز و غارت و دزدی از کشورها از نظر آن‌ها مباح است و نقض پیمان‌ها و معاهدات بین‌المللی و حق و تو به جهت روحیه استکباری و برتر دانستن قوم صهیونیست و این نقض قراردادها امنیت همه کشورها را به خطر می‌اندازد.

امنیت در جامعه پیشرفته، از نعمت‌های خداست و بستری برای تمام ترقیات و بسامانی‌هاست و در فرهنگ قرآن جامعه‌ای مدنی است که افراد آن مطیع خداوند و پیامبر او و اوامر و نواهی او را بکار ببندند. هدف از پیشرفت علم و تکنولوژی در فرهنگ غرب، تسلط و غارت هر چه بیشتر منابع دیگر کشورها و سودآوری و برخوردار از سلاح‌های هسته‌ای و شیمیایی، ابزاری برای ارباب و ترس دیگر کشورها برای بهره‌کشی و استثمار است.

با این تفاوت که جامعه مرفقی دینی از افراد متعهد و دین‌دار و متخصص در مراکز مدیریت برخوردار است. و چون تزکیه از اهداف پیامبران است برنامه‌ریزی و طراحی قوانین در این جهت است. ریشه تمدن و بسیاری از علوم از پیامبران الهی است. امر به معروف و نهی از منکر از شاخص‌های جامعه مرفقی است.

(آنچه در تحقیقات بعدی باید مورد مطالعه قرار گیرد اینکه برای دستیابی به چنین جامعه فاضله و مرفقی از کجا باید طرح را به اجرا گذاشت و عملیاتی نمود.)

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام

۱. طباطبایی، محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، ترجمه المیزان، مترجم: موسوی همدانی، سید محمد، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم
۲. حر عاملی، ۱۴۲۴، محمدحسن، وسائل الشیعه بیروت: موسسه آل البیت چاپ دوم، ج ۱۱
۳. مجلسی، ۱۳۷۴، محمدباقر، بحارالانوار، تهران کتابفروشی اسلامیة، چاپ سوم،
۴. ترجمه مجمع البیان، ۱۳۶۰ ش، مترجمان، تهران، انتشارات فراهانی،
۵. معین، ۱۳۸۷، محمد، ج ۱، چاپ دوم، تهران، انتشارات بهزاد، ص ۶۴۹
۶. الخوری الشرتونی اللبنانی، ۱۳۷۴ ش، اقرب الموارد، جزء الثانی، چاپ اول تهران، دارالاسوه
۷. طباطبایی، ۱۳۵۳، محمدحسین، قرآن در اسلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه
۸. قاسم پور، حسن، جایگاه عقل در تربیت دینی از دیدگاه علامه طباطبایی، مجله پژوهش دینی، شماره ۲۲
۱۰. طباطبایی، ۱۳۸۷، محمدحسین، معنویت تشیع، قم، دارالکتب الاسلامیه
۱۱. حرانی، بهار ۱۳۸۲، ابو محمد، تحف العقول، قم، انتشارات آل علی، چاپ اول،
۱۲. مطهری، خرداد ۱ بهار ۱۳۸۲ بیست گفتار، قم، انتشارات صدرا، چاپ پنجم
۱۳. رجبی، محمود، ۱۳۸۸، انسان شناسی، قم: انتشارات آموزشی و پژوهشی امام خمینی،

۱۴. درس‌نامه ترجمه و مفاهیم قرآن کریم ۱، پاییز ۹۳، گروه تدوین متون درسی، نشر هاجر، چاپ

اول

۱۵. جاودانی صبوری، مجید، حسنی سید مصطفی، چیستی و شاخصه‌های تمدن اسلامی از منظر

قرآن کریم،

۱۶. لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۵ موسسه انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم

۱۷. مجموعه سخنان مقام معظم رهبری در سایت نهاد رهبری در تاریخ ۱۳۹۳/۹/۲۲

۱۸. محمدرضایی و دیگران، بهار ۱۳۸۸، جستارهایی در علم کلام، تهران: سازمان مطالعه و تدوین

کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، چاپ دوم،

جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۶ ه.ش، اسلام و محیط‌زیست، قم، چاپ سوم، مرکز نشر اسراء